

گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز- زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

سوسن: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • فارسی: نبع تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپورن • ریش‌شناسی ده‌ام: جغرافیای مربوط به آذربایجان / علی‌نصرت صدفی • نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویش لغوی / سید احمدرضا قلندرمفاسی • آسی‌ها و ایرانیان: عموزنگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولر: ترجمه: محمدتقی فرامرزی • اشعار قطب‌الدین عتقی اهروی (تبریزی) / بهروز ایمانی • درباره تاریخ مرگ سلمان سلجوقی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلستانه است؟ / حسن شریفی صحنی • مجلس المشاق: رماسی کهن در بحر مقارن، در مسخ و تبدیل ایدان بهمنی ییلاهی • ساقی تبریزی: مقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیدینلو • پند سلاطین روم: نصیحت‌تالمولوها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. پیکاک: ترجمه: شکوفه میندی • سه نامه به فارسی سوره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نویشت «نامه سلاطین» / بریم بوموسی • سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیگردینی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا / رومی / ژورنالتین لویس: ترجمه: منوچهر بیگلری خنسه • یحیی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاپورن • سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی یوزنعلی • اشعار فارسی گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آق‌شهر (سنه ۱۰۹۴) / کابوچانلی لیلدن / احمد بهانی • نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکامی • سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قلمس و کتر الجواهر / فرقان ایمن • درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریا شکومی • معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی»، نوشته اندرو سی. اس. پیکاک / هارلید درون‌گندی (فارسی‌گویی یا همکاری عباس سلیمس اکتیل) • نگاهی به کتاب «بزرگه پادشاهی در اواخر سلسله‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / کنرو پیکاک: ترجمه: علی شاپورن • نقلی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی • شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سمنای (پوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود علیدی





فهرست

سرخرن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیشقدم

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ۱۳-۶

ریشه

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌اشرف صادقی ۲۲-۱۴

نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳

آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمدتقی

فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و قفقاز

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱

درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشته‌است؟ / محسن شریفی صبحی ۶۰-۵۸

جلس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلاهی ۷۶-۶۱

ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاده آیدنلو ۸۲-۷۷

آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه:

شکوفه میدی ۱۰۹-۸۳

سه‌نامه به فارسی سره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / مریم میرشمسی ۱۱۷-۱۱۰

سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولوی‌پس از مولانای

رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: منوچهر بیگدلی خسته ۱۳۴-۱۱۸

بحثی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵

سفینه نوحی و مجموعه روحی؛ بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی میرافضلی ۱۶۰-۱۴۸

اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آقشهر (نسخه ۱۰۹۴ کتابخانه لیدن) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش

سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ۱۸۰-۱۷۰

سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کزن الجواهر / فرقان‌ایشین ۱۹۰-۱۸۱

درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکوهی ۲۰۰-۱۹۱

تعمیر و بررسی

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشته اندرو سی. اس. پیکاک /

داوید دوران-گدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمی آنگیل) ۲۰۴-۲۰۱

نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن

به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندرو پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵

نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آیتا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

تخریبی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

آسی‌ها و ایرانیان:

عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی

ریچارد فولتز*

ترجمه: محمّد تقی فرامرزی
motafaramarzi@yahoo.com

آسی‌ها ملّتی کوچک با جمعیتی کم‌تر از یک میلیون نفر هستند که امروزه بیشترشان در دو جمهوری در قفقاز میانه زندگی می‌کنند. آنها به زبانی از خانواده‌ی زبان‌های ایرانی با پیوندی دور با زبان فارسی سخن می‌گویند، و آیین‌ها و اسطوره‌های بسیاری را در میان خود نگه داشته‌اند که ممکن است به دوره‌ی مشترک زبان‌های نیا-ایرانی در بیش از سه‌هزار سال پیش بازگردد. رگه‌هایی از این عناصر را، چه زبان‌شناختی و چه فرهنگی، می‌توان در میان ایرانیان نیز یافت، که بر وجود نیای مشترک این دو ملت دلالت می‌کند. زبان آسی عضوی از شاخه‌ی خاوری خانواده‌ی زبان‌های

* برگزیده و اقتباس شده از کتاب در دست انتشار:

The Ossetes: Modern-Day Scythians of the Caucasus, London: Bloomsbury.

در اسامی آسی واج‌های /ج/ و /چ/ مشابه آنچه در زبان ترکی آذربایجان و در لهجه‌ی اصفهانی و برخی گویش‌های لری امروز می‌شنویم و به گواهی حمزه‌ی اصفهانی در زبان پهلوی نیز رایج بوده‌است و امروزه نیز در بسیاری زبان‌ها، از جمله برخی زبان‌ها و گویش‌های قفقاز، رایج است تلفظ می‌شده (یعنی به صورت /dz/ و /ts/). آنطور که در اصل انگلیسی مطلب آوانویسی شده‌است؛ در نظر داشتن این نکته تلفظ اسامی را به تلفظ آنها در اصل زبان آسی نزدیک‌تر خواهد کرد.

مردم جمهوری اوستیا (Ossetes)، همانند نام زبان‌شان در فارسی، «آسی» نامیده شده‌اند، ولی تابعیتشان (Ossetian) به همان شکل «اوستیایی» برگشته‌است. اشاره‌ای به همانندی سوسلان با اسفندیار به متن اصلی افزوده و اشاره‌ای به تلفظ «کاو» با فتحه در کردی، به دلیل گستردگی این تلفظ در بسیاری از اقوام ایران و سایر فارسی‌زبانان، از آن حذف شد. تمام تغییرات و نیز درج توضیحات پیش گفته با موافقت نویسنده بوده‌است (ویراستار).

ایرانی است، که نزدیک‌ترین خویشاوند زنده آن زبان یغناپی در تاجیکستان است. به این ترتیب، این زبان در طیف زبان‌های ایرانی در دورترین فاصله از زبان فارسی - که یک زبان ایرانی غربی است - واقع شده‌است. امروزه فقط اندک‌شماری از واژگان همانند (sær - سر؛ dændæg - دندان؛ jæw - ارزن) به ارتباط بین دو زبان اشاره دارد. دو گویش آسی نو، ایرون و دیگور، از زبان‌های آلان‌های سده‌های میانه (یعنی آریایی‌ها) مشتق می‌شود که مردمانی جنگجو، گله‌دار - چادر نشین و دارای زبانی ایرانی بوده‌اند که فرهنگ سوارکاری را از دوره‌ی رومیان به این سو با خود به اروپا برده‌اند. آلان‌ها، که خود از اسلاف سمرت‌ها و سکا‌های باستانی مذکور در منابع یونانی و لاتینی بودند، پیش از اینکه به دنبال کشورگشایی‌های مغولان در سده‌ی هفتم هجری / سیزدهم میلادی از عرصه‌ی تاریخ ناپدید شوند، بیش از هزار سال بر استپ‌های بین دریای سیاه و خزر و مناطق مجاور آن مسلط بودند. با این حال، پژوهش در DNA اقوام، پیوند ژنتیکی ناچیزی بین آسی‌ها با اقوام گوناگون متکلم به زبان‌های خویشاوند ایرانی، شامل سکا‌های تاریخی، سمرت‌ها و سغدیان و همچنین گروه‌های امروزی همچون پامیری‌های تاجیکستان و پشتون‌های افغانستان و پاکستان، به دست می‌دهد (بیشتر آسی‌ها به تک‌گروه ژنتیکی G2a1a-P18 تعلق دارند، که تقریباً فقط در قفقاز یافت می‌شود). در عوض به نظر می‌رسد آسیان بیشترشان یک جمعیت قفقازی باشند که در سده‌های میانه آلانی شده‌اند، و زبان اصلی‌شان شناخته نشده‌است.¹ با این حال، زبان، ادبیات شفاهی، و برخی عادات همگانی آسی‌ها بازتابی از یک پیوند مستقیم منحصر به فرد با گذشته و نخستین فرهنگ‌های تاریخ باستان هستند که می‌توان آن‌ها را «ایرانی» نامید؛ یعنی سمرت‌ها، سکا‌ها، و پیش از آنان تمدن‌های آندرونوو و سین تاشتا/آرکائیم در غرب سیبری، و نه زبان فارسی به شدت آمیخته با عربی یا جوامع شدیداً اسلامی شده‌ی ایران، افغانستان و آسیای میانه. به این ترتیب، آدمی و سوسه می‌شود تا فرهنگ آسی‌ها را همچون شفاف‌ترین پنجره‌ی گشوده به سوی ایرانیان/آریاییان «آغازین»

1. O. BALANOVSKY et al. (2011). "Parallel Evolution of Genes and Languages in the Caucasus Region". *Molecular Biology and Evolution*, 28/10: p. 2917.

وابسته به آن‌ها دارند.

حماسه‌های ایرانی، یونانی، هندی، و ایسلندی، بخشی از گروه بزرگ‌تری از ادبیات شفاهی هستند که عموماً با عنوان هندو-اروپایی از آن‌ها نام برده می‌شود، که خود بازتابی از نیای مشترک آن‌ها از هر دو جنبه زبان و محتواست. به بیان دیگر، درست همان‌گونه که زبان‌های فارسی، یونانی، سنسکریت، و زبان‌های شمال اروپا از یک نیای زبان‌شناختی مشترک، یعنی زبان موسوم به «نیا-هندواروپایی» مشتق شده‌اند- که زبان قبایلی بوده‌است که نزدیک به پنج‌هزار سال پیش استپ‌های پونتوس در شمال دریای سیاه را اشغال کرده بودند- می‌توان نشان داد که اسطوره‌ها و افسانه‌های حفظ‌شده در این زبان‌ها تا روزگار کنونی نیز از یک پیکره باستانی ادبیات شفاهی مشتق شده که بین تمام این زبان‌ها مشترک بوده‌است. افسانه‌های نرت در قفقاز به همین سنت ادبی هندو-اروپایی مشترک تعلق دارد.

با پذیرفتن تأثیراتی بسیار متنوع در بازگویی‌های مکرر طی قرن‌ها، افسانه‌های نرت از هر دو جنبه فرهنگی و ترتیب زمانی، به طرز گمراه‌کننده‌ای چندلایه هستند. کهن‌ترین لایه‌های آن‌ها آشکارا ایرانی هستند و عمرشان به روزگار سکاکا یا حتی پیشتر بازمی‌گردد، اما به شکلی که امروزه ما این افسانه‌ها را در اختیار داریم، اساساً جلوه‌هایی از فرهنگ آلان‌ها در سال‌های پس از سده‌های میانه هستند. مثلاً، اشاراتی چند به یورش‌های مغولان و ترکان در آن‌ها دیده می‌شود، و ورود سلاح گرم و دیگر عناصر جدید به برخی از افسانه‌ها گواهی است بر تکامل مستمر آن‌ها، دقیقاً تا سده نوزدهم.

بیشتر ملت‌های قفقاز شمالی- به‌استثنای داغستان، اما به‌اضافه منطقه سوانتی در جنوب- نسخه‌هایی مختص به خودشان از داستان‌های نرت دارند، و وجود خصوصیات سرچشمه‌گرفته از تمام این قومیت‌های گوناگون، حتی در نسخه‌های آسی این داستان‌ها، این نظریه را تقویت می‌کند که جامعه آلان‌ها چندقومیتی و چندزبانی بوده‌است. حماسه‌های نرت قویاً بر این واقعیت دلالت دارند که نه‌فقط آسی‌ها، بلکه چرکس‌ها، ناخ‌ها، و گروه‌های ترک قفقاز شمالی، همگی را تا اندازه‌ای می‌توان از اعقاب آلان‌ها

گذشته‌های دور ببیند. سنت‌های آسی‌ها، برخلاف سنت‌های پارس‌ها، کردها، تاجیک‌ها، یا هر یک از دیگر اقوام ایرانی‌زبان امروز، دگرذیسی‌های عظیم تاریخی برآمده از دین‌های زرتشت و اسلام را نیاز موده‌است؛ با این حال، آنان به مرور ایام و بر اثر تعامل با مجموعه‌ای از تأثیرات بیرونی دگرگون شده‌اند، به گونه‌ای که شکل معاصرشان فقط تا اندازه‌ای «ایرانی» به شمار می‌رود.

اوستیا منطقه‌ای در قفقاز میانه است که در حال حاضر بین دو واحد سیاسی تقسیم شده‌است: اوستیا-آلانیای شمالی، که یک جمهوری در درون فدراسیون روسیه است، و جمهوری اوستیای جنوبی- دولت آلانی، که یک دولت مستقل^۲ دفاکتو^۲ است، که استقلال خود از گرجستان را در سال ۱۹۹۱م اعلام کرد و بر اثر عوامل ارضی-سیاسی در حال حاضر فقط از سوی پنج دولت عضو سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته می‌شود. اوستیای شمالی (که پایتختش ولادی قفقاز است) مساحتی معادل ۸۰۰۰ کیلومتر مربع و نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، که در حدود ۶۵ درصد آنان از نظر نژادی آسی محسوب می‌شوند. اوستیای جنوبی (که پایتختش چخینوال است که چربا یا استالینر نیز نامیده می‌شود) مساحتی معادل ۳۹۰۰ کیلومتر مربع و نزدیک به ۵۳ هزار نفر جمعیت دارد، که در حدود ۹۰ درصد آنان آسی هستند. در ترکیه و روسیه نیز جمعیت‌های قابل توجهی از آسی‌ها زندگی می‌کنند، به‌اضافه گروه‌های کوچک‌تری از آسی‌های مهاجر پراکنده در سراسر جهان.

حماسه‌ی نرت

مجموعه افسانه‌های پهلوانی نرت، که آن را سنت حماسی ملی آسی‌ها می‌دانند، به معنای دقیق کلمه کلید شناخت و درک فرهنگ غنی و باستانی آنان است. افسانه‌های نرت، گرچه هم‌پای افسانه‌های ایرانی، یونانی، ژرمنی یا سلتی- که خود با پیوندهای بسیار نزدیک به آن‌ها وابسته‌اند- شهرت نیافته‌اند، جایگاهی والا در پر کردن شکاف‌های موجود در شناخت ما از فرهنگ‌های هندو-اروپایی و اسطوره‌های

۲. دفاکتو (De facto)، در عرف روابط بین‌الملل، دولتی است که عملاً مستقل شده اما رسماً به‌عنوان دولتی مستقل شناخته نمی‌شود.

دانست، حتی با این‌که فقط آسی‌ها زبان آلانی را حفظ کرده‌اند. اقوام ترک‌زبان قراچای-بالکار (اعقاب زبانی کومان‌ها و یچناگ‌های سده‌های میانه) همچنان علاقه دارند خود را آلان (Alan) بنامند، و اهالی اوستیا به همسایگان بالکار خود با عنوان آسی (Asy) اشاره می‌کنند. این ملاحظات، همراه با رواج نام‌های آلانی برای مکان‌ها که در سراسر مناطق قراچای و بالکار یافت می‌شود، فریدریک توردارسون، زبان‌شناس ایسلندی، را بر آن داشت که اظهار کند اقوام قراچای-بالکار را باید آلان‌های ترک‌شده نامید.³

جزئیات رفتار، ارزش‌ها و سبک زندگی نرت‌های اسطوره‌ای (Nartæ آسی، اسم جمع، که محتمل‌ترین فرض آن است که از ریشه *نر ایرانی به معنی «نرینه، مردانه» مشتق شده باشد) همگی آن‌چنان به راحتی بر توصیف‌های تاریخی سکاها، سرمت‌ها و آلان‌ها انطباق‌پذیر است که می‌توان افسانه‌ها را تجسمی دقیق از شمایل دانست که این اقوام خود را، دست‌کم در قالبی آرمانی‌شده، آن‌گونه می‌پنداشته‌اند. در داستان‌های نرت‌ها، می‌توان نه فقط روحیات کلی سکاها را به شکلی که یونانیان و دیگران مجسم می‌کردند، بلکه جزئیات بسیار دیگری را در تصور آورد که در همان منابع به آن‌ها استناد شده است. مثلاً به سر گذاشتن سر بریده دشمن مغلوب، «جام افتخار» (Uatsamongæ) که فقط قهرمان حقیقی اجازه دارد از آن بنوشد، یا ننگین بودن سر آمدن عمر بر اثر پیری به جای جان باختن در نبرد. برخی از این خصوصیات، و از همه برجسته‌تر جشن آیینی لبریز از الکل که kwyvd نامیده می‌شود، همچنان از اجزاء محوری فرهنگ آسی به شمار می‌رود.

نرت‌ها، همچون تمام هندو-اروپاییان اسطوره‌ای، بسیار مردسالارند و زنان، در درجه نخست، برای خدمت به مردان (به‌ویژه با تدارک دیدن جشن‌های اسرافکارانه) زندگی می‌کنند. با این حال، دقیقاً به همان صورت که در رأس پانتئون سکائی ای که هرودوت روایت کرده است ال‌های می‌یابیم، شاید برجسته‌ترین شخصیت در حماسه‌های آسی‌ها نیز ساتانا، «مادر نرت‌ها»، باشد که ساحره‌ای چندچهره و تجسم

بخشندگی است و در جامعه نرت‌ها هیچ مردی نمی‌تواند با برومندی او از در رقابت درآید.

از میانه سده نوزدهم به بعد، چند مصحح و مترجم کوشیده‌اند از دل گنجینه غنی افسانه‌های مردمی که در سراسر منطقه قفقاز شناخته شده است، مواد و مطالب مرتبط را مقابله و مرتب کنند، به گونه‌ای که روایتی کلی پدید آید. چنین کوشش‌هایی به پژوهندگان امکان داده است تا به این نکته پی‌برند که روایت اوستیایی (آسی) بر ماجراهای سه خاندان افسانه‌ای بنیان گرفته است که در دوره‌ای زندگی می‌کرده‌اند که ما امروزه می‌توانیم از آن با عنوان «روزگار اساطیری» نام ببریم، همان‌که میرچا ایلیاده «روزی روزگاری» (in illo tempore) می‌نامدش.

واسیلی آبایف (۱۹۰۰-۲۰۰۱م)، زبان‌شناس پُرآوازه آسی، چهار دوره اصلی در دل داستان‌های آسی نرت شناسایی کرد. دوره نخست دوره ریشه‌ها است: نخستین نرت، یا ورخگ (Wærkhæg)، و پسرانش، آخسر (Ækhsær) و آخسرتگ (Ækhsærtæg). دوره دوم بر محور زوجی به نام اویرزمگ (Uy-ryzmæg) و ساتانا متمرکز است. دوره سوم بر پهلوانی به نام سوسلان، و دوره چهارم بر باتراج تأکید دارد. به موازات این چهار دوره، آبایف به وجود چندین دوره کوچک‌تر اشاره می‌کند که به بررسی شخصیت‌های دیگر و چندین طرح داستانی (plot) اختصاص دارد.⁴ مضمون‌هایی چون دستبرد زدن به گله‌ها، رفتن به شکار، خونریزی، رفتن به نبرد غولان، کشمکش برای دست یافتن به فلان زن، به پیکار خدایان قد علم کردن، و حتی رفتن به دنیای زیرین-که تماماً بن‌مایه‌هایی در سراسر پیکره ادبیات پهلوانی هندو-اروپایی هستند- محتوای نمایش‌ها و ماجراجویی‌ها را در داستان‌های آسی نرت تشکیل می‌دهد.

داستان‌های آسی نرت (و نه داستان‌های یافت‌شده در سنت‌های مردمان مجاور قفقاز) از سه خانواده تشکیل می‌شوند: آل‌گاته (Alægatæ)، آخسرت‌گاته (Ækhsærtægatæ)، و بوره‌ته (Borætæ). ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس و زبان‌شناس تاریخی فرانسوی،

4. ABAEV, V.I. "The Ossetian Epic: 'Sagas of the Narts'". In: COLARUSSO John and Tamirlan SALBIEV (eds). *Tales of the Narts: ancient myths and legends of the Ossetians*. Walter May (tr). Princeton, 2016: p. xxxi.

3. THORDARSON, Fridrik. *Ossetic Grammatical Studies*. Vienna, 2009: p. 28.

را تا رسیدن به کنار دریا دنبال می‌کند، سپس در آب شیرجه می‌زند تا خانه زیرآبی او را در میان مردمان آب‌نشین کشف کند، اما در همان‌جا به طرزی معجزه‌آسا زخمی را که خود بر او زده بود درمان می‌کند. سپس، در خشکی، دو برادر یکدیگر را بر اثر سوءتفاهمی حسودانه بر سرِ چرس سَه - که به طرزی تراژیک نتوانسته است آن دو را از یکدیگر بازشناسد - می‌کشند. چرس سَه بعدها دو پسر می‌زاید به نام‌های اویریزمگ (Uyryzmæg) و خَمیچ (Khæmyts).

پس از آنکه چرس سَه سالخورده می‌شود و چشم از جهان فرومی‌بندد، اوئاستیردزهی (Uastyrdzhi) آسمانی جسد او را باردار می‌کند، که ساتانا یا «مادر نرت‌ها» از آن بارداری زاده می‌شود. ساتانا پس از رسیدن به سال‌های رشد، از بس خارق‌العاده است، نمی‌تواند شوهری در خور ازدواج با خود پیدا کند. به همین علت بر آن می‌شود که با برادر ناتنی‌اش اویریزمگ (Uyryzmæg)، بر خلاف میل او، هم‌خوابه شود. پس از آن، همسر بداقبال اویریزمگ، بی‌سروصدا بر اثر احساس خواری می‌میرد. این زوج زناکار می‌توانند فقط یک پسر به دنیا بیاورند. این پسر هرگز نام‌گذاری نمی‌شود و زندگی‌اش، به دست پدر از همه‌جایی خبرش، به شکلی زودرس و تراژیک پایان می‌یابد.

در همین حال، برادر اویریزمگ، خَمیچ، با موجودی شگفت‌انگیز ازدواج می‌کند، که همچون چرس سَه دختر دونبیرهای آب‌نشین است. خَمیچ او را زنی زیبا می‌بیند ولی در چشم دیگران به شکل قورباغه‌ای می‌نماید. این زن که از گوشه‌وکنایه‌های نرت‌های هم‌نوع شوهرش رنجیده است، سرانجام با دلخوری شوهرش را ترک می‌گوید و به میان قوم و قبیله‌اش در خانه زیرآبی آنان بازمی‌گردد، اما پیش از آنکه شوهرش را ترک کند یک دُمِل بین دو کتف خَمیچ می‌گذارد. ساتانا پس از مدتی، دمل را می‌شکافد و باتراج پهلوان از آن به بیرون می‌جهد. باتراج که سراپای وجودش از فولاد است، برای گذراندن سال‌های جوانی خود به زیر دریا می‌رود، سپس به نزد ساتانا بازمی‌گردد تا با او زندگی کند. نیاز باتراج به «سرد کردن» بدنش با فرورفتن به زیر آب، مضمونی تکرارشونده در داستان اوست، و سرانجام به مرگش بر اثر داغ شدن زیاد می‌انجامد. او در سال‌های جوانی به نزد کوردلگن،

ساختار طبقاتی بنیادین جوامع هندو-اروپایی را در تقسیم‌بندی‌ای شناسایی کرد، شامل کاهنان/فرمانروایان، جنگاوران، و تولیدکنندگان.^۵ به زبان آسی‌ها، آله‌گاته (Alægatae) مردمانی «دارای هوش قوی» (zundæi tukhdin) و آخسرت‌گاته (Ækhsærtægatae) مردمانی «دلاور» (bæghatae) و «سرشار از نیرو» (qarwægin) هستند، اما بوره‌ته (Borætæ) و مردمانی «دارای احشام بسیار» (fonsæi khæzdug) هستند.^۶ روستاهای اینان از سه سطح برپا شده روی یک تپه تشکیل می‌شود: آخسرت‌گاته‌ها در قله، آله‌گاته‌ها در سینه، و بوره‌ته‌ها در دامنه.

آله‌گاته‌ها (همان «آریایی»‌ها) - که نقشی بیشتر آیینی دارند - جز در نقش میزبانان ضیافت‌ها و نگهبانان جام شراب، یا اوئاتسامونگه (Uatsamongæ)، جایگاه برجسته‌ای در داستان‌های نرت‌ها نمی‌یابند. آخسرت‌گاته‌ها همان پهلوانانند (از khshathra* به معنی «فرمان‌روایی»؛ قس. Ksatriya سانسکریت به معنی کاشت جنگاوران در آئین هندو، و shāh ایرانی به معنی پادشاه). بوره‌ته‌ها نگهبانان گله‌های گاو هستند، که معیار اصلی ثروت است. در بیشتر موارد آخسرت‌گاته‌ها و بوره‌ته‌های ثروتمند در کار جنگ و ستیز با یکدیگرند. همچنان که جان کولاروسو زبان‌شناس کانادایی می‌گوید، جامعه نرت‌ها جامعه‌ای مبتنی بر ساختار «طایفه‌ای است و نه حتی قبیله‌ای»^۷ که خود بازتابی از واقعیت جامعه آسی‌ها در سده‌های پیش از حاکمیت استعماری روسیه است.

نرت‌ها به ترتیب زیر وارد صحنه می‌شوند: وِرَخگ (Wærkhæg) یا «گرگ»، نیای توتمی و بنیان‌گذار آن‌هاست. از او دو پسر به نام‌های آخسر (Ækhsær) و آخسرتگ (Ækhsærtæg) به وجود می‌آید (مضمون دو قلوهای کیهانی درون‌مایه‌ای تکراری در اساطیر هندو-اروپایی است). آخسرتگ با دزرس سَه (Dzeræssæ) دختر مردمان آب‌نشین (Donbetyrtæ) ازدواج می‌کند، که خود نخستین بار به شکل کبوتر ظاهر می‌شود اما آخسرتگ تیری به او می‌زند و زخمی‌اش می‌کند. آخسرتگ رد خون دزرس سَه

5. DUMÉZIL, Georges. *Le Livre des héros*. Paris, 1965.
6. DUMÉZIL, Georges. *Romans de Scythie et d'alentour*. Paris, 1978: p. 205, n. 2.
7. COLARUSSO, John and Tamirlan K. Salbiev. *Tales of the Narts*. Princeton, 2016: p. lxxxiv, n. 19.

آهنگر آسمانی، می‌رود تا به دست او «آبدیده شود». به این ترتیب، باتراج نخستین انسان فولادین است و، همچنان‌که ژرژ دومزیل تذکر می‌دهد، خود یک سلاح است و نهایتاً ممکن است از خدای جنگ بی‌نام سکاها («آرس» مذکور در آثار هرودوت) مشتق شده باشد که به شکل شمشیر پرستیده می‌شد.^۸

از ساتانا معمولاً با عبارت «مادر نرت‌ها» نام برده می‌شود، اما برای باتراج، او در واقع مادر خوانده است. رابطه ساتانا با دیگر پهلوان بزرگ داستان‌های نرت‌ها، سوسلان، حتی از این هم گیج‌کننده‌تر است. روزی ساتانا سرگرم شستن لباس‌های او پیریزمگ در رودخانه است که مهتری برای آب دادن به اسب‌هایش از راه می‌رسد. او به محض دیدن زیبایی پرتراوت ساتانا چنان به هیجان می‌آید که آب پشت خود را روی یک توده سنگ خالی می‌کند، و عاقبت سوسلان پهلوان از آن زاده می‌شود. این رویداد یادآور زایش یک شخصیت دیگر ایرانی، الهه میترا، از دل سنگ است. اما ساتانا را دقیقاً به چه معنایی می‌توان مادر سوسلان دانست؟

سوسلان را در خردسالی در شیر گریگ شست و شو می‌دهند، که در نتیجه آن زرهی دائمی و نفوذناپذیر روی بدنش ایجاد می‌شود. اما، به علت مداخلة بدسگالانه سیردُن، شست و شو خیلی کوتاه است و چون سوسلان مجبور است پاهایش را خم کند، زانوهای او پوشانده نمی‌شود. تصور این‌که چنین وضعی حاکی از چه سرنوشتی برای این پهلوان آینده است به نیروی تخیل خیلی قوی نیاز ندارد.

سوسلان، که تجسمی کامل از خصوصیات اصلی نرت‌هاست، اعتراف می‌کند که «نمی‌تواند بدون شکار، جنگ، و جشن و عشرت زندگی کند». او همیشه به دنبال جارو و جنجال راه انداختن است، اما وقتی متوجه می‌شود که از پس حریف بر نخواهد آمد تردیدی در متوسل شدن به نیرنگ و فریب به خود راه نمی‌دهد (غالباً با تظاهر به این‌که کسی غیر از آن است که تصور می‌شود) تا دشمنانش را شکست دهد. پیروزی‌هایش بر تراج، دو برادر به نام موکارا و بیبیچ، التاگان و غولی به نام بیزگوانا، همگی با توسل به فریبکاری به دست

می‌آید. سوسلان حتی موفق می‌شود از دنیای مردگان دیدار کند و باز به قلمرو زندگان بازگردد، اما فقط در سایه یاری‌های همسر متوقفایش بدوخوا. فکر بکر بدوخوا این است که نعل‌های توسنش را وارونه می‌زند، به طوری که وقتی ساکنان دنیای زیرین او را تعقیب می‌کنند تا راهش را ببندند، ردّ اسبش را می‌بینند و احمقانه چنین می‌پندارند که او به جای آن که از دنیای زیرین بگریزد دارد به آن وارد می‌شود و از تعقیب او دست می‌کشد.

از دیدگاه اخلاقی، بلا تکلیف‌ترین و نامتعادل‌ترین شخصیت در میان تمام داستان‌های نرت‌ها، سردون «حقیه‌باز» است که قویاً یادآور شخصیت لوکی (Loki) در افسانه‌های اروپای شمالی (نورسی) است؛ پیوندی که دومزیل پژوهش‌هایی ژرف درباره آن انجام داده است.^۹ در سال‌های اخیر، لوران آلیبر سرنخ‌هایی از شخصیت سیردُن را در نسخه سده‌های میانی (Occitan version) افسانه شاه آرتور به نام رومانس ژُفره (Jaufré) ردیابی کرده است.^{۱۰}

سیردُن - که برادر ناتنی و نامشروع او پیریزمگ و خمیچ است - شخصیتی حاشیه‌ای است که تا اندازه‌ای در بیرون از جامعه به سر می‌برد و نرت‌ها پیوسته او را دست می‌اندازند و به ریشخند می‌گیرند، حتی وقتی راه‌هایی موزیانه برای به در دسر انداختن آنان پیدا می‌کند. پس از آنکه سیردُن یک گاو خیلی گران‌قیمت متعلق به خمیچ را می‌دزدد، وجه تراژیک داستانش به نقطه اوج می‌رسد. برادر ناتنی موفق می‌شود نهانگاه سیردُن را بیابد و در غیاب وی، تگه‌های باقیمانده از گاو را در داخل پاتیلی در حال پختن می‌بیند. خمیچ که در آتش خشم می‌سوزد، پسران سیردُن (برادرزاده‌های خودش!) را می‌کشد و بدنشان را در همان پاتیل می‌اندازد تا بپزند. سیردُن به خانه بازمی‌گردد و تگه‌های بدن پسران کشته شده‌اش را می‌بیند که از آب جوشان بیرون زده‌اند. او که از فرط اندوه از پا درآمده است از استخوان و رگ و پی پسرانش یک چنگ می‌سازد، و به این ترتیب، ساز ملی آسی‌ها را اختراع می‌کند، که فندیر (fændyr) نامیده می‌شود.

9. DUMÉZIL, Georges. *Loki*. Paris, 1948.

10. ALIBERT, Laurent. *Le roman de 'Jaufré' et les 'Narty kaddzytae': modalités du merveilleux et structures indo-européennes*. Paris, 2015.

8. DUMÉZIL, *Romans de Scythie et d'alentour*, pp. 50-90.

او. چرخ پاهای سوسلان را قطع می‌کند و او را روی تپه‌ای به حال خود و امی گذارد تا بمیرد. از آن پس باتراج، یا «برترین نرت‌ها»، موظف می‌شود تا انتقامی را بگیرد که باید گرفت. چرخ بال‌سگ، به طرز ناامیدکننده‌ای گول‌زنده است، تا آنکه به ذهن باتراج خطور می‌کند که حمایت یک درخت را جلب کند، به طوری که هنگام پرواز چرخ از کنار درخت، آن را به دام بیندازد. کمک‌خواهی‌های او را درخت آقطی، درخت فندق، و درخت چنار پی‌درپی رد می‌کنند، اما سرانجام شاخه‌های یک درخت غان - که به تقاضای باتراج پاسخ مثبت داده بود - آن چرخ قاتل را به دام می‌اندازد.

انتقام بر این پهلوان واجب شده است، اما همین انتقام می‌تواند موجب سقوط او نیز بشود. مرگ باتراج زمانی فرامی‌رسد که او دست‌اندرکار گرفتن انتقام قتل پدرش خمیچ شده بود. خمیچ به تحریک خانواده بوره‌ته‌ها و به عنوان تنبیه، به علت اغفال یکی از زنان آنان، کشته شده بود. باتراج با قتل تعدادی از آنان انتقامش را می‌گیرد، اما به همین بسنده نمی‌کند؛ او که به خشمی مهارنشده رفتار شده است، با هدف قراردادن تعدادی از اعضای خانواده خودش - که گمان می‌کند در این توطئه همدست بوده‌اند - به این کشتار ادامه می‌دهد. او سپس به سراغ «اجنه و ارواحی» می‌رود که سیردن بدطینت او را متقاعد کرده که همین‌ها نهایتاً عامل آن قتل هستند. «اجنه و ارواح»، که نگران جان خود هستند، از خداوند می‌خواهند که با پایان دادن به عمر باتراج از آنان حفاظت کند. خداوند، از روی بی‌میلی، این تقاضا را می‌پذیرد و زمین را تا هفت سال داغ می‌کند و آب‌ها را، که زندگی باتراج مستعد داغ کردن به آن بستگی دارد، می‌خشکاند.

باتراج، حتی در این حالت ضعیف، موفق می‌شود «هفت اوئاستیردزی» (یعنی خانواده قدیس جورج یا جرجیس) و «هفت اوئاتسیلا» (اعضای خانواده ایلای مقدس) را بکشد؛ این رخدادی نمایان است که شاید تجسمی از آخرین اظهار وجودهای الحاد در برابر یورش مسیحیت باشد. سرانجام، باتراج - که تماماً از فولاد ساخته شده بود و نمی‌توانست عطش خود را فروبشاند - دیگر نمی‌تواند در برابر گرما دوام بیاورد و چشم از جهان فرومی‌بندد. خداوند که از این‌که کار به اینجا کشیده ناراحت است، سه قطره

به نظر می‌رسد سیردون به این امید زنده است که با توسل به انواع نیرنگ‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها در سرهایی برای نرت‌های دیگر ایجاد کند. اما هر وقت که برایش مناسب باشد می‌تواند یکی مانند بقیه شود و دست‌به‌کار شود، و در یک مورد عملاً ایشان را از مخصمه می‌رهاند. گروهی از نرت‌ها، از جمله سیردن، خود را در خانه خانواده‌ای هفت‌نفره از غولان در حالی اسیر می‌یابند که پشت همگی اسیران را به نیمکتی چسب زده‌اند و به این فکر افتاده‌اند که آنان را به عنوان شام بخورند. غول‌ها بین خودشان بر سر اینکه کدام نرت را نخست بکشند گفت‌وگو می‌کنند که در همین موقع سیردن وارد گفت‌وگو می‌شود و می‌پرسد «مهم‌ترین جزء کوره آهنگری چیست، دم، سندان، چکش یا سوهان؟». غول‌ها که هیچ‌یک چندان تیزهوش نیستند و حواسشان به آسانی پرت شده است، شروع می‌کنند به بحث و گفت‌وگو درباره این پرسش، و سرانجام با یکدیگر درگیر می‌شوند و یکدیگر را می‌کشند. در این لحظه سیردن مقداری آب جوش روی نیمکت می‌ریزد، که همین موجب آب شدن چسب می‌شود اما - بی‌شک از قصد - پوست کفل نرت‌های هم‌نوع خودش را هم می‌کند.

شکست دو پهلوان بزرگ نرت‌ها، سوسلان و باتراج، به همان اندازه که بهت‌آور است دراماتیک نیز هست. در مورد سوسلان، سیردن با روی خوش نشان ندادن به پیشنهاد های اغواگرانه دختری یکی از رقبایش به نام بال‌سگ خشم او را برمی‌انگیزد (سوسلان: اگر همه دختران سرگردانی را که می‌بینم به همسری می‌گرفتم، کل روستای نرت‌ها هم برای آنها کفایت نمی‌کرد! دختر: از سخت پشیمان خواهی شد!). از قضا، بال‌سگ چرخ می‌معجزه‌آسا در اختیار دارد که می‌تواند آن را از آسمان به سوی زمین به چرخش درآورد و دشمنانش را با نیرویی بی‌رحمانه نابود کند. سیردن، نیرنگ‌باز بدینیت با آن چهره متغییر، پیشتر - در حالی که به شکل کلاه درآمده بود - به گوش خود شنیده بود که سوسلان به آسیب‌پذیر بودن زانوی خود اشاره می‌کند (همچنان که به یاد داریم، در کودکی، وقتی سوسلان خود را در شیرگرگ شست و شو می‌داد، شیر به زانوهایش نرسیده بود و رویین نشده بودند). به همین علت، بال‌سگ به چرخش دستور می‌دهد که هنگام حمله به سوسلان، یک‌راست برود به سراغ این نقطه ضعیف

اشک الهی می‌ریزد: نقاط فرود این قطره‌ها به مکان‌های مقدس تارانجلس، میکل‌گیرته، و رگم تبدیل می‌شود. از روایت دیگری از مرگ باتراج که در سنت‌های شفاهی شنیده می‌شود، وجود پیوندهایی محکم با مرگ شاه آرتور دیده می‌شود. در این روایت، باتراج تن به مردن نمی‌دهد تا آنکه شمشیرش به دریا انداخته شود. معلوم می‌شود که این کار از نرت‌ها بر نمی‌آید، به همین علت به جای انداختن شمشیر در دریا، دروغ می‌بافند و خیلی ساده به باتراج می‌گویند که تقاضایش اجابت شده است. اما او حرف نرت‌ها را باور نمی‌کند و آنان را دوباره به این کار می‌گمارد. در این زمان، نرت‌ها تمام نیروی خود را یک‌کاسه می‌کنند و می‌توانند آرزوی باتراج را تحقق ببخشند. دریا، به محض افتادن شمشیر باتراج در آن، آرام‌آرام می‌جوشد و به رنگ خون درمی‌آید. این تصویر، پیوندی را که ژرژ دومزیل بین باتراج و کیش «آرس» خاطرنشان کرده است - که در میان سکا‌های باستانی مذکور در آثار هرودوت رایج بوده و با قربانی کردن انسان به پای شمشیر کاشته شده همراه بوده است - تقویت می‌کند.

اثر حماسی قرن پانزدهمی سیر تامس ملری، به نام مرگ آرثر (آرتور)، با صحنه‌ای تقریباً مشابه با این به پایان می‌رسد؛ یعنی شاه در حال مرگ مجبور است سه بار از سیر بدیوبر خواهش کند که شمشیرش، اکس کلیبور، را در دریا بیندازد تا این کار بالاخره انجام شود، جز اینکه از افسانه آرتور، بخش مربوط به جوشیدن آب و به رنگ خون درآمدن دریا حذف می‌شود. نیکولاس هایم (Nicholas Higham) ضمن اشاره به چند عنصر مسیحی در دومین داستان باتراج، این یکی را روایتی متأخر می‌داند که برخلاف آنچه لیتلتن (Littleton) و ملکور (Malcor) می‌گویند، سرمت‌ها نمی‌توانسته‌اند آن را به بریتانیای سده دوم میلادی منتقل کرده باشند. هایم حتی پیشنهاد می‌کند که فرو رفتن نهایی در آب ممکن است نمادی از اجرای غسل تعمید برای باتراج ملحد بوده باشد و این امکان را برایش فراهم آورده باشد که مسیحی از دنیا برود.¹¹ دنیای نرت‌ها تشابهات بسیار محکمی به دنیای آثار ادبی

فارسی، مانند شاهنامه فردوسی و منظومه عاشقانه ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی، دارد که هر دو بر بنیان سنت‌های شفاهی ای پدید آمده‌اند که به زمانی دست‌کم هزار سال مقدم بر زمان سرایش این آثار در قرن چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی) تعلق داشته‌اند و زمینه فرهنگی‌شان سکایی بوده است. به بیان دقیق‌تر، آشکارا گفته می‌شود که صورت ازلی پهلوان در شاهنامه، یعنی رستم، یک جنگاور سکرزی (یعنی سکایی) است، و نام زادگاه خاوری‌اش سیستان (> سگستان) به معنی «سرزمین سکاها» است.

تشابهات بین حماسه نرت‌ها و شاهنامه، نخستین بار توسط واسه فلود میلر (۱۸۴۸-۱۹۱۳م) شناخته و بررسی شد، که قتل غیرعمد پسر بی‌نام اویریزمگ از پهلوانان نرت‌ها به دست پدرش را گونه‌ای تأثیرپذیری محتمل از تراژدی رستم و سهراب در این اثر فارسی می‌دانست.¹² بسیاری تشابهات دیگر از این نوع بین حماسه‌های آسی‌ها و ایرانیان ردیابی و شناسایی شده است؛ مثلاً به رنگین‌کمان در گویش آسی دیگر «کمان سوسلان» و در فارسی «کمان رستم» می‌گویند. اظهار نظر قالبی درباره پهلوانان شاهنامه با این مضمون که آنان فقط برای رزم و بزم - جنگیدن و شادخواری کردن - زنده‌اند، به همان اندازه در وصف نرت‌ها نیز صدق می‌کند. رستم، همچون سوسلان، هرگاه با دشمنی رود رو شود که حدس می‌زند نمی‌تواند شکستش بدهد، هویت خود را انکار می‌کند و همانند اسفندیار رو بین تن است. اوناتسامونگه را می‌توان با جام جمشید در سنت ایرانی مقایسه کرد. کوردلگن، آهنگر آسمانی اساطیر آسی، نیز یادآور کاوه ایرانی است.

البروس ساتسایف پیوندهای شناسایی شده در صد سال پژوهش را در تک‌نگاشتی به سال ۲۰۰۸م به نام حماسه نرت‌ها و شعر ایرانی شاهنامه: مضامینی با پی‌رنگ مشابه (Nartovskii epos i iranskaya poema Shakhname: skhodnye siuzhetnye motivy) تلخیص کرده است. محقق اوستیایی دیگری به نام یوری دزیتستسویتی، در سال ۲۰۱۷م در مقاله‌ای با عنوان «درباره پیوندهای بین فولکلور آسی‌ها و ایرانیان» (Kosetino-persidskim fol'klornym sviaziam) باز تشابهات

12. MILLER, V. F. *Osetinskie etiudy*, v. 2. St. Petersburg, 1885.

11. HIGHAM, Nicholas J. *King Arthur: The making of the legend*. New Haven, 2018: p. 93.

می‌کنند ندارد. با این حال، بسیاری اوقات ناسیونالیست‌های اوستیایی از یاد می‌برند که شخصیت‌های نرت افسانه‌ای هستند نه تاریخی و به ایشان با عبارت «نیاکان شریف ما» اشاره می‌کنند، گرچه دوره حماسی با همان پهلوانانی به پایان می‌رسد که تصمیم گرفتند نژاد خود را منقرض کنند!

آئین‌های باستانی ایران در اوستیای مدرن

در بسیاری از آئین‌ها و جشن‌های محبوب آسی‌ها، ویژگی‌هایی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد عملاً ریشه‌هایی بسیار کهن و در پاره‌ای موارد پیشامسیحی دارند و قدمتشان احتمالاً حتی به روزگار سکاهای می‌رسد. مثلاً، سکاهای به زیاده‌روی در باده‌نوشی شهره بودند، و جشن‌های آسی‌ها نیز عموماً با چندین بار صرف دست‌ودل‌بازانه مشروب‌های الکلی همراه است. به بیان دقیق‌تر، واژه آسی کویود (kuyvd) به هر دو معنی «به سلامتی کسی نوشیدن» و «دعا/ نماز خواندن»^{۱۵} به کار می‌رود، و این بازتابی از این واقعیت است که دعا کردن به پیشگاه خدایان در چنین جشن‌هایی به شکل بلند کردن پیاله به سمت آسمان انجام می‌شده است. رسم دیگری که از دیدگاه تاریخی در جایگاهی محوری در آئین‌های آسی‌ها قرار می‌گیرد قربانی کردن جانوران، معمولاً گاو نر یا قوچ، است (ورزایی سه‌ساله ترجیح داده می‌شود: قربانی کردن گاو، یادآور آیین میترا است). آسی‌ها خوک قربانی نمی‌کنند، و این پرهیزی است که ریشه‌هایش طبق روایت هرودوت (۴-۶۳) به دوره سکاهای بازمی‌گردد. در بسیاری از آئین‌های آسی‌ها یک میز کوچک، گرد، و سه پایه به نام فینگ (fyng) به کار گرفته می‌شود، که این نیز به‌گواهی تاریخ به روزگار سکاهای بازمی‌گردد. خوراک آیینی چیده‌شده روی این میز نیز فینگ نامیده می‌شود.

معمولاً گفته می‌شود تکامل تاریخی دین آسی‌ها چنین مسیری را پیموده است: ۱. پاگانسم/ الحاد آغازینی از نوع سکایی، یعنی از نوع باستانی ایرانی؛ ۲. مسیحی شدن در زیر نفوذ بیزانسی‌ها (و گرجی‌ها) از سده دهم تا سده سیزدهم

بیشتری از این نوع را بر موارد پیشین افزوده است.^{۱۳} لازم به یادآوری است که بسیاری از تشابهات پیشنهادشده از سوی این محققان، بیش از حد تصور ما حدسی هستند و همیشه کاملاً متقاعدکننده نیستند، اما در این اصل کلی که داستان‌های آسی‌ها و ایرانیان یک پس‌زمینه مشترک فرهنگی دارند چون و چرایی نیست.

با توجه به بی‌همتایی حماسه‌های نرت‌ها و سودمندیشان برای شناخت دیگر حماسه‌های هندو-اروپایی، شگفت‌آور است که ایران‌شناسان خارج از روسیه به ندرت درباره نرت‌ها پژوهشی انجام داده‌اند و در ایران نیز، تا همین اواخر، نرت‌ها تقریباً به کلی ناشناخته مانده بودند. همچنان که پیشتر گفته شد، نخستین ترجمه فارسی حماسه نرت‌ها اخیراً در سال ۲۰۲۰ م منتشر شد، و چون این ترجمه برخلاف پیش‌بینی‌های قبلی به جای تهران در ولادیقفقاز منتشر شد، هیچ معلوم نیست چه تعدادی از آن پانصد نسخه چاپ‌شده به دست خوانندگان ایرانی خواهد رسید. گفته می‌شود چهارصد نسخه آن به‌عنوان بخشی از اقدامی ابتکاری در جهت افزایش و تقویت پیوندهای فرهنگی و بازرگانی بین این دو ملت ایرانی، به سفیر ایران در مسکو اهدا شده است. همچنین گفته شد که صد نسخه باقی‌مانده «به رایگان در اوستیا توزیع خواهد شد و به مراکز مطالعات ایرانی در سراسر جهان فرستاده خواهد شد»^{۱۴} که شنونده چنین حس می‌کند که این کار احتمالاً انجام نشود.

درست همان‌گونه که ایرانیان عصر جدید شاهنامه را تجلی‌ای به تمام معنا از هویت فرهنگی ایران می‌دانند، بسیاری از آسی‌ها نیز داستان‌های نرت‌ها را بزرگ‌ترین سرچشمه غرور ملی خود به‌شمار می‌آورند. اما نکته روشنی که نیازمند یادآوری است آن‌که دنیای این حماسه‌ها تشابه چندانی با دنیایی که ایرانیان و آسی‌های امروز در آن زندگی

13. SATSAEV, Elbrus. *Nartovskii epos i iranskaya poema Shakhname: skhodnye suzhetnye motivy*. Vladikavkaz, 2008; DZITSTSOITY, Iu. A. 'K osetino-persidskim fol'klornym sviaziam'. In: *Voprosi osetinskoi filologii*, v. 1, 2017: pp. 199-223.

14. 'Polpred Boris Dzhanava peredal v dar Poslu Irana knigi Nartskogo epos ana persidskom iazyke', Permanent Mission of the Republic of North Ossetia-Alania to the President of the Russian Federation website, (1 December 2020).

15. CHRISTOL, Alain. 'De la parole à la prière (Oss. kuvyn)'. In: G. Gnoli, V.M. Gusalov and A. Rossi (eds). *Studia Iranica et Albanica: Festschrift for Prof. Vasilij Ivanovič Abaev on the Occasion of his 95th Birthday*. Rome, 1988: pp. 35-44.

میلادی؛ ۳. «ارتداد/ بازگشت به الحاد» در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی و همزمان با گسستن پیوندها با بیزانس به دنبال یورش‌های مغولان؛ ۴. از نو مسیحی شدن بخشی از جمعیت در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی از طریق فعالیت میسیونرهای اعزام شده از سمت گرجستان؛ ۵. دوباره گرویدن بخش‌های بیشتری از جمعیت به مسیحیت بر اثر فعالیت میسیونرهای روس از آغاز سده هجدهم میلادی؛ ۶. خدانشناسی تحمیلی بخشی از جمعیت دارای اعتقاد سطحی به مسیحیت در سراسر دوره حاکمیت شوروی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱؛ و سرانجام، ۷. «بازگشت پاگان‌سنتی آسی‌ها» از واپسین سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا امروز.

این روایت پیشرفت/ برگشت، از این جهت که تلویحاً به معنای مسیحی شدن ادواری به درجه‌ای بالاتر از آن چیزی است که در واقعیت می‌تواند وجود داشته باشد، ممکن است تا اندازه‌ای گمراه‌کننده باشد. به دلایل منطقی، تا اندازه‌ای آسان‌تر است این حقیقت را باور کنیم که تمایل مردم اوستیا به مذهب، با جذب تأثیرات مسیحی و غیرمسیحی، از جمله سنت‌های اسلامی و قفقازی در کشورهای همسایه، و سازگار شدن با آن، حتی در ضمن حفظ ماهیت متمایز و اساساً ایرانی خودشان، بنیادی محکم و مستمر داشته است. این، در واقع، دیدگاه انانی است که در حال حاضر از دین «ملی» اوستیا پشتیبانی و آن را تبلیغ می‌کنند، هرچند آرزویشان برای زدودن این «ناخالصی‌ها»ی تاریخی، در غیاب شناختی روشن از تاریخ، از وجوه اشتراک بسیاری با جنبش‌های مذهبی معروف به «بنیادگرا» در سراسر جهان پرده برمی‌دارد. مورخان دین در عصر حاضر معمولاً این‌ها را پیامد مدرنیته می‌پندارند نه بازتاب راستین گذشته.

روایت مذهبی رسمی نیز، به ویژه در بخش‌های غربی و دیگر زبان سرزمین اوستیا، بر اثر این واقعیت که بخش مهمی از جمعیت - که شاید نماینده ۲۰ درصد از کل ملت باشد - بر اثر ارتباط با چرکس‌های همسایه (آدیگه‌ها Adyge) و قراچای‌ها (قبایل ترک‌زبان که پس از کشورگشایی‌های مغولان در قفقاز شمالی سکونت گزیدند) از اسلام متأثر شده‌اند اندکی پیچیده می‌شود. برخلاف آسی‌های «مسیحی‌شده» که هویت‌های خدایان سنتی و جشن‌های آیینی اختصاص یافته

به آن‌ها را در قدیسان مسیحی شبیه‌سازی کردند، آسی‌های «مسلمان»، چون یادواره بزرگی نداشتند که بتوانند این‌ها را به آن مرتبط کنند، پس از تغییر مذهب نیز همچنان چارچوب ترکیبی الحاد- مسیحیت را، که از سده دهم میلادی به بعد در حال پیدایی و گسترش بوده است، حفظ کردند. به بیان دقیق‌تر - همچنان که ممکن است در مطالعه آبخازیا نیز دیده شود - زندگی آیینی عموم آسی‌های «مسلمان» و «مسیحی» اساساً مشابه است.

بسیاری از مهم‌ترین خدایان آسی‌ها نام‌هایی دارند که از اسامی قدیسان مسیحی گرفته شده است، و عنوان‌ها یا لقب‌های اصیل ایرانی خود را مستقیماً حفظ نکرده‌اند. مثلاً نام شخصیت آسمانی اوناستیردزی (Uastyrdzhi) از گونه‌ای تلفظ آسی «جرجیس» (قدیس جورج، به انگلیسی) با افزودن پیشوند «اونا(ت)» به معنی «مقدس» به «گیترگی» (Giergi) ریشه می‌گیرد؛ حتی اگر بیشتر به نظر برسد که او مظهري از خدای پیمان‌ها و جنگاوران در ایران باستان باشد، که همه جا به میترا شهرت دارد. به همین ترتیب، آسی‌ها خدای همه‌جا شناخته شده تندر، صاعقه و باران در اروپا را اوناتسیلا (Uatsilla) می‌نامند، که نامش شکلی از تلفظ نام «ایلیای مقدس» (St. Elijah) است (Ua(t)- + Ilyas). نام توتیر (Tutyr) خدای گرگ‌ها (سرچشمه ابدی نگرانی برای چوپانان آسی‌ها)، از نام (قدیس) «تئودور» (St. Theodore)، و نام فلورا (Fælvara) نگهبان دام‌ها، که گاهی رقیب توتیر است، ممکن است صورت ادغام شده نام قدیسان فلوروس (Florus) و لاوروس (Laurus) باشد.

از طرف دیگر، این نکته در ریشه‌یابی نام‌های تمام خدایان آسی صدق نمی‌کند. عنوان خداوند خالق متعال، یعنی خوئتسائوتی خوئتسائو (Khuytsauty Khuytsau «خدای خدایان») تماماً ایرانی است. کوردلگن، آهنگر آسمانی (برای آسی‌های عصر پیشامدرن و نیاکان جنگجوی باستانی آلان‌ها) نیز شخصیتی ایرانی است که به آسانی شناخته می‌شود. نامش به معنی «آهنگر آریایی، ورگون (گرگ)» است، و شخصیت هم‌ارز او کاوه است که به صورتی مشهود در سنت‌های اساطیری ایرانی و کردی جلب توجه می‌کند. دیگر نام‌های آسمانی آسی‌ها، از ترکیب چند جزء ساخته

می‌شوند؛ مثلاً، نام دونبئیر، خدای آب‌ها، تشکیل می‌شود از واژه آسی «دون» (don)، اصطلاحی از ایرانی باستان که در نام بیشتر رودهای اروپای شرقی مانند رود دون، دانوب، رود دنیپور و دنیستر، و رود دون در انگلستان - که خود از یک واژه سلتی هم‌ریشه مشتق می‌شود)، و «بتیر» (bettyr) که خود صورت تحریف‌شده‌ای از پطروس قدیس (St. Peter، سنت پیتر) است. میکائیل و جبرئیل، دو فرشته مقرب مسیحی، به شکل یک شخصیت واحد، یعنی میکائیلگبیرتا، در هم ادغام می‌شوند، که شخصیتی است مرتبط با باروری به اضافه دنیای زیرین. برای افسانه‌ای (Æfsta-ti)، خدای شکار، ریشه‌شناسی روشنی وجود ندارد. نامش ممکن است از واژه ابخازی *آ.پساتو (a.psaatw) به معنی «پرنده» مشتق شده باشد، یا ممکن است صورت تحریف‌شده‌ای از نام قدیس ائوستاس (St. Eustace) باشد که افسانه‌ای با او پیوند دارد.

تقویم سالانه آسی‌ها انباشته است از آیین‌ها و جشن‌های همگانی، که برخی از آن‌ها درون خانواده و در حضور خویشاوندان نزدیک، و برخی دیگر در فضاهای باز و همراه با جامعه بزرگ‌تر برگزار می‌شود. آیین‌های خانگی معمولاً بر محور زنجیر اجاق (safa) انجام می‌شود، که بر فراز آن پاتیلی را از سقف می‌آویزند تا روی آتش اجاق برسد (به یاد آورید که آتش یکی از عناصر و اجزاء مقدس در سنت هندو-ایرانی است و در آیین هندو و دین زرتشتی چونان خدا تلقی می‌شود). در مقابل، جشن‌های اجتماعی معمولاً در بیشه‌زارهای مقدس یا روی قلّه برهنه کوه‌ها انجام می‌شود، که در آنجا معمولاً زیارتگاهی وجود دارد که عموماً از چوب و گاهی نیز از سنگ ساخته می‌شود. در سراسر سال، دست‌کم شصت جشن ثابت از این نوع برگزار می‌شود.^{۱۶}

آیین‌های آسی‌ها در وهله نخست، شامل برگزاری جشنی به نام کویود (kuyvd، واژه‌ای برگرفته از فعل kuvyn به معنی «دعا کردن») می‌شود. بنا بر سنت، فقط مردان در این جشن حضور می‌یابند، گرچه امروزه گاهی زن‌ها جایی جدا از مردها و به عنوان غیرشرکت‌کننده می‌نشینند، به ویژه اگر جشن در

محیط خصوصی خانه برگزار شود. این جشن، در حالی که حاضران گرد میزی (fyng) می‌نشینند، به پیشوایی سال‌خورده‌ترین مرد حاضر که خیش‌تر (khishtær، به معنی لفظی «سال‌خورده‌ترین») نامیده می‌شود، برگزار می‌شود. نقش او عبارت است از استمداد از خدا با تقدیم پیاله‌ای شراب (واژه kuyvd، که توأمأً به خود پیاله شراب و جشن دسته‌جمعی به‌طور کلی اشاره می‌کند؛ مثلاً «شنبه آینده به کویود می‌رویم»). به بیان دیگر، از دید آسی‌ها، شکل اصلی دعا کردن عبارت است از بلند کردن پیاله شراب به سوی خدایی که مخاطب حاضران است. معمولاً در این پیاله‌ها آبجو ریخته می‌شود، اگرچه گاهی ممکن است انواع گوناگون مسکر قوی نیز به جای آبجو در آن‌ها بریزند. در حالی که تمام مردان به پا خاسته‌اند، خیش‌تر (khishtær) نخستین پیاله را به سلامتی خویشاوندی خویشاوند (Khuytsauty Khuytsau) به هوا بلند می‌کند. حاضران همگی می‌نشینند و شروع می‌کنند به خوردن، نوشیدن و گپ زدن. سپس، حاضران همگی دوباره برمی‌خیزند و خیش‌تر دومین پیاله را این بار به سلامتی اوناستیردزهی (Uastyrdzhi) به هوا بلند می‌کند. این چرخه تکرار می‌شود، و سومین پیاله را به سلامتی خدا یا مناسبتی که مراسم به افتخارش برگزار شده است (تولد، ازدواج، تدفین، و مانند این‌ها) به هوا بلند می‌کنند. سپس دیگر مردان حاضر در ضیافت، به ترتیب ارشدیت، ممکن است پیاله‌هایی را به نشانه بزرگداشت میزبان، نیاکان در گذشته، خویشاوندان، کودکان، و غیره به هوا بلند کنند (ترتیب و توالی بلند کردن پیاله، به ترتیب و توالی مشاهده‌شده در میان گرجی‌ها، به‌ویژه در منطقه سوانتی، شباهت دارد). در ادامه ضیافت، بلند کردن پیاله پیوسته تکرار می‌شود و در همان حال سه شیرینی مختص مراسم (نوعی پای به نام چیریتا، همان پیروگی روسی) در کنار گوشت جانور قربانی شده به همان مناسبت، توزیع و خورده می‌شود.

مطالعات اوستیاشناسی در ایران

چون زبان آسی‌ها یک زبان ایرانی است و از دیگه فرهنگی می‌توان اوستیا را جزئی از دنیای ایرانی به‌شمار آورد، می‌شود انتظار داشت که مطالعات اوستیاشناسی نیز رشته‌ای زنده و پرهیجان در ایران باشد، اما چنین نیست. در سده بیستم،

۱۶. برای مشاهده فهرست کاملی از این جشن‌ها، نگاه کنید به: TUAYEV, R. G. *Obychai Osetin/Iron Æg'dewttæ*. Vladikavkaz, 2018: pp. 260-263, followed by brief descriptions on pp. 264-347.

۱۶. برای مشاهده فهرست کاملی از این جشن‌ها، نگاه کنید به: TUAYEV, R. G. *Obychai Osetin/Iron Æg'dewttæ*. Vladikavkaz, 2018: pp. 260-263, followed by brief descriptions on pp. 264-347.

۱۶. برای مشاهده فهرست کاملی از این جشن‌ها، نگاه کنید به: TUAYEV, R. G. *Obychai Osetin/Iron Æg'dewttæ*. Vladikavkaz, 2018: pp. 260-263, followed by brief descriptions on pp. 264-347.

مؤسّسات آکادمیک ایران عموماً بر پایه الگوهای آمریکایی پی‌ریزی شدند و شکل گرفتند، و علی‌رغم فاصله جغرافیایی اندک با مؤسّسات جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، بیشتر به مؤسّسات غربی شباهت دارند. تا همین اواخر، هیچ محقّقی در ایران وجود نداشت که پی‌گیرانه دست‌اندرکار مطالعه اوستیا یا زبان آسی‌ها بوده‌باشد، گرچه محسن ابوالقاسمی کتابی درباره زبان آسی‌ها نوشته‌است.^{۱۷}

زبان روسی در ایران رشته‌ای پرطرفدار نیست، به گونه‌ای که آثار بزرگ ادبیات روس معمولاً از زبان رابط انگلیسی به فارسی ترجمه می‌شود، و امروزه هیچ محقّق ایرانی زنده‌ای در رشته زبان آسی وجود ندارد. در تهران یک بنیاد مطالعات قفقاز وجود دارد، اما این بنیاد بیشتر به علوم سیاسی و روابط بین‌المللی نظر دارد و هیچ کارشناسی اختصاصاً شاغل در موضوع مطالعات آسی‌شناسی در آن کار نمی‌کند. پژوهشگری به‌نام مرتضی رضوان‌فر - که برای پژوهشگاه میراث فرهنگی کار می‌کند - به اوستیا رفت و به مدّت سه ماه به پژوهش میدانی درباره مهاجران ایرانی به آن منطقه در سده نوزدهم پرداخت. حامد کاظم‌زاده، مدرّس ایرانی دانشگاه ورشو، مطالبی درباره تأثیرات فرهنگی ایران در قفقاز نوشته و، دست‌کم، سه مقاله به فارسی نوشته است که اختصاصاً به اوستیا می‌پردازد.

در آنچه می‌توان نشانه افزایش علاقه ایرانیان به اوستیا محسوب کرد، از ۲۰۱۷ به بعد سه کنفرانس با همکاری مشترک پژوهشگاه‌هایی در تهران و ولادی قفقاز برگزار شده‌است. از طرف ایران، شرکت‌کنندگان در درجه نخست از رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات روسی بوده‌اند، اما آسی‌ها بیشترشان فولکلورشناس، متخصص زبان آسی، و تاریخ‌دان بوده‌اند. چندین محقّق آسی نیز برای حضور در یک دوره یک‌ماهه آموزش زبان فارسی در ایران و همکاری با همکار ایرانی‌شان، مریم شفقی (مدرّس زبان روسی)، در پروژه‌ای با هدف پدید آوردن ترجمه فارسی حماسه نرت‌ها به ایران دعوت شده بوده‌اند.

در این میان، دو کنفرانس درباره روابط ایران با قفقاز

۱۷. ابوالقاسمی، محسن. درباره زبان آسی. تهران، ۱۳۴۸ (۱۹۶۹).

شمالی / اوستیا در سال ۲۰۱۹ (یکی در ماه ژوئن و دیگری در ماه دسامبر) از سوی وزارت امور خارجه ایران و دانشگاه علامه طباطبایی در تهران برگزار شد. چندین محقّق اوستیایی دعوت شده‌بودند و تمام هزینه‌ها نیز توسط دولت ایران پرداخت شده‌بود. با وجود این، یکی از دعوت‌شدگان می‌گفت: «به‌طور کلی [ایرانی‌ها] جایگاه زبان آسی در جهان ایرانی را به‌سختی درمی‌یافتند. وجود ما، از جهات بسیار، مایه اعجاب ایشان بود». ^{۱۸} صورت جلسات این کنفرانس در تهران به زبان فارسی و روسی منتشر شده‌است. ^{۱۹} شاید نه از قضای روزگار، تقریباً در همان روزها، ترجمه فارسی بررسی گذرای کتاب تاملان ت. کامبولوف با عنوان اوست‌ها در گذر تاریخ در ایران منتشر شد. ^{۲۰} ویراست فارسی حماسه نرت‌ها که علاقه‌مندانش از مدّت‌ها قبل منتظرش بودند، سرانجام در سال ۲۰۲۰ منتشر شد، ^{۲۱} هرچند بعد از انتشارش در اوستیا معلوم نیست چه تعدادی از آن به دست خوانندگان در ایران برسد یا اصلاً نرسد.

این بیداری علاقه به اوستیا که ظاهراً در میان محققان ایرانی رخ داده‌است، گامی مبارک است. رشته مطالعات ایرانی‌رانی می‌توان بدون گنجاندن بخش اوستیا در آن کامل شده تلقی کرد، اما در حال حاضر، واقعیت آن است که محققان درگیرشده در زیررشته مطالعات اوستیا منحصرآسی‌هایی محلی هستند که نمی‌توانند فعلاً به قدر کافی در خارج از روسیه به فعالیت پژوهشی و دانشگاهی بپردازند.

۱۸. گفت‌وگوی شخصی، ۶ ژوئیه ۲۰۲۰.

۱۹. شفقی، مریم و دیگران (ویراستاران). مجموعه مقالات همایش علمی میراث تاریخی ایران در اوستیا. تهران، ۱۳۹۸ (۲۰۲۰).

20. KAMBOLOV, Tamerlan T. *Osetiny: Vekhi istorii*. Vladikavkaz, 2017.

ترجمه فارسی با عنوان اوست‌ها در گذر تاریخ، موسی عبدالهی (مترجم)، تهران، ۱۳۹۷.

21. 'ABDOLLĀHĪ, M. & M. SHAFĀGHĪ (trs.). *Nārt-nāmeḥ*. Vladikavkaz, 2020.

Table of Contents

Editorial

Azərbaycan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI 3-5

Introduction

Persian: the string binding Different Azərbaycan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azərbaycan / Ali Ashraf SADEGHI 14-22

The Name Azərbaycan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29

The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azərbaycan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60

Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147

Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāshīm and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226

Gozaresh-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]**

**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Guest Editor:

Ali Shapouran

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, Fax: 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI 3-5

Introduction

Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHI 14-22

The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29

The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Afīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H.? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60

Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147

Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İSİN 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226